

بررسی تأثیر محیط طبیعی خراسان در تکوین حماسه و شیراز در اعتلای غزل

هاجر جوکار*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۳

مریم پرهیزکاری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۳

سیدجعفر حمیدی***

چکیده

خراسان بزرگ و ادبیات فارسی پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. هر جا از ادبیات، شاعران، نویسندگان و آثار ادبی بزرگ، سخن باشد، بی‌شک نام شهری از خراسان نیز با آن همراه می‌شود. این قلمرو پهناور به دلیل ویژگی‌های طبیعی و موقعیت‌های خود بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی و تکامل آثار و انواع ادبی بوده است. حماسه یکی از انواع ادبی است که زاینده و بالیده خراسان است و طوس مهد این نوع ادبی کهنسال بوده است. شیراز نیز شهری است که نامش با غزل همراه شده است و غزل فارسی با وجود شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ در این شهر به اوج و اعتلا رسیده است. خراسان و شیراز در میان دیگر مناطق ادبی ایران بهترین مناطق برای تکوین و اعتلای حماسه و غزل بوده است. پژوهش حاضر به استناد قرآن کریم و نهج البلاغه و مبتنی بر نظرات دانشمندانی چون ابن‌سینا، ابن‌خلدون، مونتسکیو و ... به شناخت تأثیرات محیط طبیعی خراسان و شیراز در تکوین حماسه و اعتلای غزل پرداخته است.

کلیدواژگان: محیط، انواع ادبی، حماسه، غزل، خراسان، شیراز.

* دانش‌آموخته دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

hajar.jowkar@gmail.com

mprhzk@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

*** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

نویسنده مسئول: مریم پرهیزکاری

مقدمه

عوامل و مؤلفه‌های بسیاری باعث تکوین، تکامل و اعتلای انواع ادبی در مناطق مخصوصی از قلمرو ادبی یک جامعه می‌شود. عواملی همچون مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و غیره. یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند در پدید آمدن و یا تکامل انواع ادبی تأثیرگذار باشد، محیط طبیعی یک منطقه است. برخی مناطق ذاتاً مستعد پدید آمدن یا تکامل یک نوع ادبی مخصوص می‌باشند؛ مانند حماسه که در شرق کشور پدید آمد و یا غزل که در شیراز به اوج و اعتلا رسید.

محیط در لغت به معنای دربرگیرنده و احاطه کننده است (فرهنگ معین). «محیط، مفهومی است پیچیده و مرکب که ابعاد گوناگونی دارد. داده‌های فضایی، جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی، معماری، نمادی، جغرافیایی، تاریخی و زیستی از ابعاد مهم محیط محسوب می‌شوند» (مرتضوی، ۱۳۸۰: ۳۱). «تمام متغیرهای خارج از وجود فرد که از آغاز باروری و انعقاد نطفه تا هنگام تولد و سپس مرگ، انسان را در بر گرفته و بر او تأثیر می‌گذارد، یا از او تأثیر می‌پذیرد» (مصباح، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۱۹).

محیط را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

محیط طبیعی: خاک و هوا و آب که هم می‌تواند بر رفتار و خلق و خوی انسان اثرگذار باشد و هم انسان می‌تواند بر آن تأثیر گذارد.

محیط اجتماعی: منظور از این محیط، جامعه و اجتماعی است که انسان در آن زندگی می‌کند.

محیط فرهنگی: هر آنچه که به وسیله انسان در اجتماع به وجود آمده باشد (مرتضوی، ۱۳۸۰: ۱۲).

روان‌شناسی محیطی (اکولوژیکی - بوم‌شناسی): حوزه روان‌شناسی بوم‌شناسی بر نقش موقعیت فیزیکی بر مردمی که از آن بهره می‌برند می‌پردازد (امام‌قلی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۰). «گیفورد روان‌شناسی محیط را بررسی متقابل بین فرد و قرارگاه فیزیکی وی تعریف می‌کند» (همان: ۲۵).

نظریه پردازان این شاخه از روان‌شناسی پژوهش‌گران حوزه معماری هستند که بررسی و تحقیق بر محیط و به ویژه محیط انسان‌ساز و تأثیر آن بر رفتار انسان را بررسی

می‌کنند. در این رشته بیش‌تر به تأثیر متقابل رفتار و محیط فیزیکی و معماری و فضایی می‌پردازد. «در بررسی‌های روان‌شناسی محیط، انسان را از محیط طبیعی خود جدا نمی‌کنند. بلکه انسان را به عنوان بعدی غیر قابل تفکیک از شرایط محیط مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهند» (مرتضوی، ۱۳۸۰: ۹). اغلب اندیشمندان و متفکران اسلامی هم بر اثرگذاری محیط و محیط طبیعی بر اخلاق و رفتار تأکید دارند، از دیدگاه آن‌ها فصل‌ها، گیاهان و آب و هوای مساعد بر اخلاق، رفتار و تربیت انسان اثرگذار است.

«هیپولیت تن عوامل بوجود آورنده آثار هنری را سه چیز می‌دانست:

- «نژاد» که عبارت است از مجموع مشخصات طبیعی و موروثی که هر فرد با خود به دنیا می‌آورد.

- «محیط» که مشتمل می‌شود بر موقعیت و شرایط فیزیکی و جغرافیایی و اجتماعی یعنی آب و هوا و خاک و غذا و سازمان سیاسی- اجتماعی.

- «زمان» که بازه زمانی خلق آثار هنری را شامل می‌شود» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۸۹ به نقل از شاله). ارتباط دو سویه و نزدیک میان انسان و طبیعت باعث شده که محیط به عنوان یک عامل اساسی در تکوین شخصیت انسان نقش بسزایی داشته باشد. «محیط و رفتار آنقدر درهم تنیده شده‌اند که به سختی می‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد. رفتار را نمی‌توان مستقل از رابطه درونی آن با محیط درک کرد، رفتار را باید در بستر محیطی درک کرد» (آلمتن، ۱۳۸۸: ۱۵۲) به گونه‌ای که خود این مسأله باعث پیدایش شاخه‌ای جدید در علم روان‌شناسی به نام روان‌شناسی محیطی یا اکولوژیک شده است.

جغرافیا و اقلیم در کنار عوامل دیگر همچون عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی می‌تواند بر شکل و ظاهر، خلق و خو، شیوه زندگی، امرار معاش و سایر مظاهر زندگی افراد اثرگذار باشد. ارتباط و تعاملی که انسان با محیط دارد و بازخوردهایی که از محیط دریافت می‌کند، در رشد و شکل‌دهی شیوه زندگی، رفتار و خلق و خوی او اثرگذار است؛ بنابراین پذیرفتنی است، اگر بگوییم ذهن و زبان یک شاعر یا نویسنده نیز از محیط و تجربه‌های زندگی او تأثیر می‌پذیرد، آب و هوا و شرایط اقلیمی متفاوت همان گونه که بر ظاهر افراد و زندگی آن‌ها تاثیر دارد، بر ذهن و اندیشه و آفریده‌های ذهنی آن‌ها نیز اثرگذار است.

بسیار واضح است این به آن معنا نیست مردمانی که در شرایط جغرافیایی یکسان زندگی می‌کنند از نظر فرهنگی نیز مثل هم می‌اندیشند و گرایشات یکسان فکری- ادبی دارند. جغرافیا فقط یک عامل مهم است که در کنار سایر عوامل اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی در گرایشات فکری و ادبی مردم تأثیرگذار است. قرآن و نهج البلاغه و نظریات متفکران اسلامی و غربی بر تأثیر محیط بر ذهن و زبان و فرهنگ و ادبیات اقوام مختلف صحنه می‌گذارد.

ضرورت تحقیق

پژوهش و بررسی دقیق درباره انواع ادبی بدون در نظر گرفتن و تحلیل همه عوامل برون‌متنی و درون‌متنی یک اثر، کاری خام و ناقص خواهد بود؛ بنابراین یک پژوهش‌گر ادبی باید همه عوامل و زمینه‌های تکوین و تکامل را به صورت دقیق بررسی نماید تا به نتیجه سنجیده و علمی دست یابد. بدون شک محیط و اقلیم در خلق و خو و رفتار، طرز نگرش و اندیشه یک شاعر و نویسنده آگاهانه یا ناآگاهانه تأثیر بسزایی دارد.

پیشینه تحقیق

با بررسی‌های انجام شده از سوی نگارنده، پژوهش مستقلی که به بررسی تأثیر محیط بر تکوین انواع ادبی پرداخته باشد، یافت نشد. اما در پاره‌ای پژوهش‌ها و تحقیقات انجام‌شده درباره انواع ادبی، به صورت گذرا به نقش سایر عوامل درون‌متنی و برون‌متنی تکوین انواع ادبی اشاره شده است. سید مهدی زرقانی (۱۳۸۸) در کتاب «تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی» ضمن بیان تاریخ ادبی ایران و نظریه‌های ادبی به بررسی عوامل درون‌متنی و برون‌متنی پاره‌ای از انواع ادبی پرداخته است.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است؛ مطالب مورد نظر در این پژوهش از منابع و کتاب‌ها پس از مطالعه، استخراج، فیش‌برداری، دسته‌بندی و سپس به بررسی یافته‌ها پرداخته شده است.

محیط و اخلاق از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

محیط زیست سالم و مساعد بر روح و روان و اخلاق افراد اثرگذار است. خداوند در آیه ۵۸ سوره اعراف می‌فرماید: «سرزمین پاکیزه (مستعد)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه اندک و بی ارزش، از آن نمی‌روید؛ اینگونه آیات (خود) را برای گروهی که شکرگزارند، شرح می‌دهیم». با توجه به این آیه شریفه می‌توان گفت؛ همان‌گونه که محیط مساعد و یا نامساعد در رشد و نمو گیاهان اثر گذار است، محیط طبیعی سالم و مساعد یا آلوده و نامساعد در رشد و تکامل و یا رکود و انحطاط انسان نیز اثرگذار است. سخن حضرت علی (ع) درباره مردم بصره که فرموده‌اند: «خوی شما پست است و پیمانتان دستخوش شکست. دورویی‌تان شعار است، آبتان تلخ و ناگوار... و خاک شما گنده‌ترین خاک است. نزدیک‌ترین به آب و دورترین شهرها به آسمان؛ و نه دهم شر و فساد نهفته در آن» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳). دلالت بر اثرگذاری محیط طبیعی در خلق و خوی افراد دارد. هم‌چنین می‌فرمایند: «در آغاز سرما خود را از آن بپایید و در پایانش بدان روی نمایید که سرما با تن‌ها آن می‌کند که با درختان. آغازش می‌سوزاند و پایانش برگ می‌رویاند» (نهج البلاغه: جملات قصار ۱۲۸) که بیان‌گر تأثیر آب و هوا بر انسان می‌باشد.

محیط و اخلاق از دیدگاه اندیشمندان

ابن خلدون از جامعه‌شناسان مسلمانی است که در کتاب «مقدمه» خود بحث مفصلی را به این موضوع اختصاص داده است. کره زمین در نظرگاه ابن خلدون به هفت اقلیم تقسیم شده است؛ او اقلیم اول و دوم را دارای آب و هوایی گرم و سوزان، اقلیم سوم تا پنجم را معتدل و میانه و اقلیم ششم و هفتم را سرد می‌شمارد. ساکنان اقلیم‌های سوم تا پنجم به دلیل محیط معتدل، کامل‌ترند و اقلیم چهارم را برای آبادی و عمران سازگارتر می‌داند. آن‌ها در بیش‌تر حالات خویش از کج‌روی و انحراف دورند و این‌ها عبارت‌اند از مردمان مغرب و شام و حجاز و یمن و عراق و ایران و هند و سند و چین و مردم اندلس. (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱۵۹-۱۵۴). هم‌چنین او معتقد است که آب و هوا و محیط اقلیمی و جغرافیایی فقط تأثیرگذار بر خصوصیات ظاهری و رفتاری انسان‌ها نیست؛ بلکه در

پدیدآمدن دانش‌ها و علوم و هنرها نیز تأثیرگذار است (همان: ۱۵۷-۱۵۰). ابن خلدون حالت طرب و شادی و سبک‌سری سیاهپوستان را نتیجه تأثیر حرارت و آب و هوای گرم بر مزاج و بدن آن‌ها می‌داند و انبساط روح در آن‌ها که نتیجه گرما و حرارت هوا است را دلیل شادی و فرح آن‌ها می‌داند؛ و در توصیف مردم اقلیم‌های سرد بر این عقیده است که آن‌ها مردمی هستند که عواطف و احساسات خود را به راحتی بروز نمی‌دهند و سر به گریبان‌تر و عاقبت‌اندیش هستند به گونه‌ای که شاید برای دو سال خود آذوقه فراهم کنند (همان: ۱۵۷-۱۵۸).

جاحظ از جمله کسانی است که بر تأثیر محیط بر افراد و شخصیت انسان تأکید دارد. «به تجربه ثابت شده است که محل زندگی می‌تواند در عقل و هوش، عواطف و احساسات و قوت بدنی فرد تأثیر بگذارد. از این رو می‌گویند کسی که بر سرزمین تبّت وارد شود، تا زمانی که در آنجا است، بدون دلیل خندان مسرور است؛ یا کسی که یک سال در شهر موصل اقامت کند و سپس قدرت بدنی خود را بیازماید، درمی‌یابد که قوی‌تر شده است» (بهشتی و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۶/۱ به نقل از جاحظ).

محمد بن محمود قزوینی جغرافی‌دان و فیلسوف نیز در کتاب «آثار البلاد و اخبار البلاد» درباره محیط و تأثیر آن می‌نویسد: «زمین به خاور و باختر و جنوب و شمال تقسیم شود. هر جا که تابش آفتاب بی‌نهایت باشد، بد است؛ زیرا که گرمای زیاد، سوزنده است؛ حیوانات می‌سوزند و گیاه نمی‌روید؛ و به هر زمین نیز که آفتاب نتابد - بر عکس تاب زیاد - نیز بد است. آنچه خیلی به طرف شمال باشد، بد است؛ زیرا که سرما در آنجا بسیار است و حیوانات نتوانند زندگانی کنند و آنجا که به طرف جنوب نزدیک باشد نیز بد است که بسیار گرم است و سرزمین آنجا سوخته است؛ چون همیشه آفتاب بر آن می‌تابد. پس آن بخش از زمین که زندگی‌پذیر است، اندک است و آن، از میانه اقلیم سوم و اقلیم‌های چهارم و پنجم می‌باشد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۳).

گشاد شدن منافذ بدن، نابودی نیرو و حرارت غریزی، سستی روان، ضعیف بودن ساکنان، ترسان بودن دل‌ها و نیروی کم از ویژگی‌های سرزمین‌های گرمسیر و مردمان آن نواحی است. سخت بودن تن، شجاعت، نیرومندی از ویژگی‌های ساکنین سردسیر است. نرم‌خویی و نرم بودن پوست، سازگاری با محیط و زود خسته شدن در ورزش از

ویژگی‌های مردمان مناطق مرطوب است (همان: ۴۴-۴۳). «زمین‌های خشک، منافذ بدن را ببندد و خشکی بیفزاید. تابستانش گرم و زمستانش بسیار سرد است. مغز مردم آن سامان خشک، ولی نیروی ایشان تند و تیز باشد. در سنگستان‌ها، در تابستان هوا گرم و در زمستان سرد است و مردم آن سخت‌تن و بدخو و خودبین و مستبد و در جنگ شجاع‌اند» (همان: ۴۴).

ابن سینا حکیم و فیلسوف ایرانی به اثرگذاری متقابل جسم و روح و روان بر یکدیگر اعتقاد داشت. «بن سینا به نقل از جالینوس در تأثیر جسم بر نفس چنین می‌نویسد: گرم‌مزاجی مغز، درهم شدن عقل و پراکنده‌گویی را به بار می‌آورد که این حالت، سبک‌سری و شتاب در تدبیر و ناپایداری در تصمیم را به دنبال دارد. سردمزاجی مغز، کندفهمی و کم‌جنبی را به وجود می‌آورد و این حالت، دیرفهمی و بی‌فکری و تنبلی را به بار می‌آورد. خشک‌مزاجی سبب بی‌خوابی می‌شود و مردمان بی‌خواب را باید خشک مزاج شناخت» (نقره‌کار و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۲).

از نظر *ابن سینا* «مزاج هر فرد انسانی منحصر به اوست و اعتدال آن بستگی به نژاد و آب و هوای موطن او دارد. آب و هوا نه تنها از لحاظ عوامل طبیعی در مزاج هر فرد مؤثر است؛ بلکه از لحاظ نفوذ سماوی و رابطه و انطباق نزدیکی که بین انسان و جهان وجود دارد نیز اثر خود را باقی می‌گذارد؛ مثلاً اقلیم چهارم که معتدل‌ترین اقلیم است موطن مردمی است که مزاج آنان از بقیه ساکنان کره زمین معتدل‌تر است» (نصر، ۱۳۷۷: ۳۹۴). «*بن سینا* درباره ارتباط مزاج انسان و مکان چنین می‌گوید: به نظر می‌رسد که هر یک از اصناف ساکنان زمین دارای مزاج خاصی هستند موافق با آب و هوای اقلیم آن و در هر مورد مزاج دارای جنبه افراط و تفریط می‌گردد» (نقره‌کار و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۳).

ابن سینا مزاج انسان را به چهار گروه گرمی، سردی، تری و خشکی تقسیم کرده است. از نظر *ابن سینا* افراد با مزاج گرم خلق و خویی چون شجاعت، نشاط در کار، شتاب‌زدگی و زودخشمی دارند و از نظر ویژگی‌های ظاهری دارای تنفس و نبض سریع، سرخی چشم، سینه پهن و خواب سبک هستند؛ و افراد با مزاج سرد خلق و خویی چون بددلی و کسالت در انجام کار دارند و از نظر ظاهری تنفس و نبض صغیر و خواب کامل و سنگین دارند. تغییر سریع رأی، متغیر شدن سریع از هر کاری و زود خشمی و زود آرام

شدن، خلق و خوی افراد با مزاج تر است؛ هم‌چنین از نظر ظاهری آن‌ها دارای نبض نرم، چشم بزرگ و خواب سنگین و زیاد هستند. افراد دارای مزاج خشک نیز لج‌باز و آرام هستند؛ ولی اگر خشمگین شوند دیر آرام می‌شوند. آن‌ها هم‌چنین از نظر ظاهر دارای نبض صلب، چشم کوچک و خواب کم هستند (همان: ۸۲).

فارابی دانشمند ایرانی در فلسفه مشاء اختلاف اخلاق‌ها را در نتیجه اختلاف آب و هوا می‌داند و می‌گوید مردم در هر منطقه‌ای که زندگی می‌کنند تحت تأثیر وضع آب و هوا، زمین، عوامل جغرافیایی و اوضاع اقلیمی آن می‌باشند (فارابی، ۱۳۷۱: ۳۸).

موقعیت جغرافیایی خراسان

گستره خراسان مورد مطالعه در ادبیات فارسی بسیار وسیع‌تر از مرزها و قلمرو کنونی آن است. در واقع خراسان شامل سه ناحیه سیستان، خراسان و ماوراءالنهر بوده است. مقدسی در «احسن التقاسیم» ضمن معرفی «خاوران» به نقل از بوزید آن را به سه بخش تقسیم کرده است: خراسان، سگستان و ماراءالنهر و می‌نویسد: «ولی من آن را یک بخش در دو سوی رود جیحون خوانده‌ام» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۳۷۹). حدود خراسان از شرق نواحی سیستان و سرزمین هند، از غرب بیابان غز و نواحی گرگان، از شمال سرزمین ماوراءالنهر و اندکی از سرزمین ترک واقع در پشت ختل و از جنوب بیابان فارس و کومش تا نواحی جبال دیلم با گرگان و طبرستان و ری است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۲). در کتاب «آثار البلاد وأخبار العباد» نیز محدوده شرقی خراسان ماوراءالنهر و محدوده غربی آن قهستان معرفی شده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۶) و حماسه نوع ادبی است که در منطقه میانی یعنی خراسان و طوس تکوین و تکامل یافته است.

حماسه و خراسان

«حماسه (به فتح اول) در لغت به معنی دلاوری و شجاعت است و از قدیم‌ترین انواع ادبی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳). جامع‌ترین تعریف از حماسه را دکتر ذبیح‌الله صفا ارائه نموده‌اند: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر

مختلف زندگی آنان گردد» (صفا، ۱۳۷۹: ۳). تکوین و تکامل این نوع ادبی در خراسان بوده است. با توجه به ویژگی‌های موجود در حماسه‌ها، محیط طبیعی خراسان نسبت به سایر نقاط ادبی ایران مناسب‌ترین بستر برای تکوین این نوع ادبی بوده است. ویژگی‌هایی که در ذات حماسه و ادبیات حماسی - با تأکید بر «شاهنامه» فردوسی به عنوان سرآمد ادبیات حماسی - وجود دارد با روحیات و خلقیات ساکنان خراسان تناسب بیشتری داشته است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. دلاوری و شجاعت

«آثار حماسی متضمن جنگ‌آوری، بهادری و شهبواری‌هاست» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۵). زمینه اصلی داستان‌های حماسی و مضمون اصلی داستان‌ها، جنگ‌هاست، «موضوع حماسه هرچه باشد، باید در بافتی از جنگ‌آوری و رشادت‌ها مطرح شود» (همان: ۷۵). یکی از دلایل پیدایش نوع ادبی حماسه در خراسان به دلیل شرایط و محیط طبیعی خراسان بوده است که این شرایط و محیط بر روحیه و خلق و خوی مردم آنجا و تمایل آن‌ها به سرودن اشعار حماسی اثرگذار بوده است. خراسان بزرگ از تنوع اقلیمی برخوردار بوده است؛ ولی به طور کلی ناحیه خراسان و ماوراءالنهر جزو مناطق سرد و نیمه خشک محسوب می‌شده است. مقدسی در «احسن التقاسیم» شرق ایران را سردسیر و خشک معرفی کرده است؛ ولی می‌گوید سردی و خشکی آن در همه مناطق یکسان نیست، هر جا که سرمای سخت‌تر باشد گرمایش هم سخت‌تر است. سرمای خراسان را کم‌تر از هیطل (ماوراءالنهر) دانسته و در خراسان نیز سرمای نیشابور را نرم‌تر از سمرقند گفته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۲).

در کتاب «صورة الأرض» نیز اینگونه آمده است: «در سراسر خراسان تنها قسمتی از قهستان که در طرف فارس و کرمان است، گرمسیر است و سردترین و پربرف‌ترین نقاط نواحی بامیان و خوارزم است» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۶). در بیان تأثیر محیط بر اخلاق و شخصیت، شجاعت و سخت بودن تن نتیجه زیستن در اقلیم‌های سرد است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۳). / این سینا نیز پستی و بلندی‌های زمین را در جسم و روان آدمی اثرگذار می‌دانست او معتقد بود «ساکنان مناطق مرتفع و کوهستانی نیرومند، قوی بنیه،

دلیر و چالاک‌اند» (شرف‌کندی: ۲۱۳). همچنین در «روح القوانین» منتسکیو آمده است: «انسان‌هایی که در اقلیم سردسیر پرورش می‌یابند دارای قوت بیش‌تر، قلبی قوی‌تر و اعتماد به نفس بیش‌تری هستند» (منتسکیو، ۱۳۹۳: ۳۹۰). خراسان «در کمال خلقت، بلندی اندام، زیبایی رو و چابکی اسبان و خوی جنگ افزار سپری به شمار می‌رود در برابر ترکان» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۸).

با توجه به نظرات ذکرشده، به نظر می‌رسد «دلآوری و شجاعت» از خصوصیات بارز مردمان نواحی شرق و خراسان بزرگ بوده است و با توجه به این مطلب که اولین قیام‌های ایرانیان علیه خلفای عباسی و استقلال‌طلبی ایرانیان برای تشکیل حکومت ایرانی، در مناطق شرقی کشور رخ داده است؛ «نخستین خاندان‌های حکومت‌گر ایرانی در ایران بعد از اسلام نیز در این مناطق روی کار آمدند. ابو مسلم زاده خراسان بود و طاهر ذوالیمینین نیز از مردان همین دیار بود و یعقوب لیث صفار که پس از طاهریان بخشی گسترده از ایران را به زور شمشیر از چنگ خلافت به در آورد فرزند سیستان بود» (وحید، ۱۳۹۰: ۱۰۶). می‌توان گفت محیط و اقلیم مردم خراسان بهترین و مناسب‌ترین محیط برای تکوین نوع ادبی حماسه است.

۲. خرد و خردمندی

«یکی از ابزار جنگ، فریب است. مکار بودن در معنای مثبت از صفات پهلوانان است و حيله و چاره به معنی اندیشه نیز هست» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۳). فردوسی «شاهنامه» شاهکار ادبیات حماسی را با بیت:
به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
(فردوسی، ۱۳۹۷: ۱/۱)

آغاز کرده است که بیان‌گر ارج و ارزش عقل و خرد نزد وی بوده است. فردوسی ضمن اینکه در مقدمه «شاهنامه» بخشی را به ستایش خرد و اهمیت آن اختصاص داده است؛ در جای‌جای اشعار خود نیز به این مهم پرداخته و آن را ستوده است:

کنون ای خردمند وصف خرد
بدین جایگه گفتن اندر خورد
کنون تا چه داری بیار از خرد
که گوش نیوشنده زو بر خورد

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد
خرد رهنمای و خرد دلگشای
ازو شادمانی و زویت غمست
خرد تیره و مرد روشن روان
چه گفت آن خردمند مرد خرد
کسی کو ندارد خرد را ز پیش
هشویار دیوانه خواند ورا
ازویی به هر دو سرای ارجمند
خرد چشم جانست چون بنگری

ستایش خرد را به از راه داد
خرد دست گیرد به هر دو سرای
و زویت فزونی و زویت کمیست
نباشی همی شادمان یک زمان
که دانا ز گفتار او برخورد
دلش گردد از کرده خویش ریش
همان خویش بیگانه خواند ورا
گسسته خرد پای دارد به بند
تو بی چشم شادان جهان نسپری

(همان: ۱۳/۱)

یکی از ویژگی‌های ذکر شده برای مردمان مناطق سردسیر، خردگرا بودن آنهاست؛ که این خصوصیت به عنوان یک ویژگی شاخص برای مردمان آن نواحی به کار رفته است. در واقع درون‌گرایی و عدم بروز احساسات و تدبیر و اندیشیدن از ویژگی‌های سکونت در مناطق سردسیر است. / ابن خلدون در توصیف مردم اقلیم‌های سرد بر این عقیده است که آنها مردمانی هستند که عواطف و احساسات خود را به راحتی بروز نمی‌دهند و سر به گریبان‌تر و عاقبت اندیش هستند (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱۵۷-۱۵۸).

مقدسی خراسان را از دو منطقه سیستان و ماوراءالنهر بهتر و برتر می‌شمارد و مردمش را بردبارتر، نیک و بد شناس‌تر، خوش برخوردتر و بزرگان و خردمندان را بیش‌تر معرفی کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۳۵).

همچنین قزوینی در توصیف خراسان می‌گوید: «از بهترین سرزمین‌های خدا و آبادترین و پربرکت‌ترین آنهاست. مردمش نکوروی‌ترین و خردمندترین و رادمنش‌ترین و بیش از دیگران به دین و علم گرایش دارند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۶). ادبیات حماسی، محصول آگاهی و خرد یک جامعه نسبت به بازیابی هویت ملی خود است. «شعر حماسی واقعی در دوره‌ای خلق می‌شود که قومی از حالت ناآگاهی بیرون آمده و به وجود خویش و خصایص خویش آگاه شده باشد. دوره‌ای که در آن روح قوم چنان قوت یافته باشد که بتواند جهان خاص خود را بیافریند و در آن زندگی کند» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

می‌توان گفت، خردمندی، آگاهی و عاقبت‌اندیشی فردوسی و سایر حماسه‌سرایان خراسان، نسبت به آینده زبان فارسی بود که آن‌ها را به سمت سرودن اشعار حماسی سوق داد.

۳. زمینه قومی و ملی و نژادی بودن شعر حماسی

«قهرمان حماسه، قهرمانی قومی و ملی و یا نژادی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۹) و «بزرگ‌ترین و نام‌آورترین پهلوانان ایران در حماسه‌های ملی ما از سیستان برخاسته‌اند» (صفا، ۱۳۷۹: ۵۵۳). سیستان یکی از سه منطقه خراسان بزرگ بوده است که مهد جریان‌ها و حوادث حماسی و پهلوانی و جایگاه پهلوانان بزرگ بوده است. در واقع خاستگاه حوادث حماسی و پهلوانی شرق ایران بوده است؛ بنابراین کاملاً واضح و بدیهی است که شاعرانی با همان نژاد و روحیه و منش از خراسان و شرق ادبیات ایران برای تدوین و جمع‌آوری و سرودن این داستان‌ها اقدام نمایند. روایات ملی، اساطیر دینی، حقایق تاریخی، سرگذشت پهلوانان ایران، یادگارهایی که پیش از مهاجرت از دوره زندگی در آسیای مرکزی در خاطر ایرانیان به جا مانده بود و تاریخ اعمال پادشاهان و امیرانی که از مشرق ایران برخاستند، وقتی با یکدیگر همراه گشتند زمینه تکوین داستان‌های حماسی و ملی ایرانیان را به وجود آوردند (همان: ۲۶).

مهد همه آثار حماسی ایران خراسان بزرگ بوده است و در همه آن‌ها شرق کشور و منطقه سیستان مهم‌ترین و آبادترین نقطه سرزمین ایران بوده است؛ پهلوانان نام‌آور «شاهنامه» برخاسته از این مناطق هستند، بیش‌تر مکان‌های ذکرشده در «شاهنامه» در شرق کشور واقع شده‌اند و در حقیقت زادگاه و زیستن‌گاه پهلوانان آن، سیستان و نقاط شرقی ایران است.

۴. زبان فخیم و با صلابت

«از آنجا که حماسه متضمن خبر بزرگی است، احتیاج به شاخ و برگ و آرایش کلام و صنایع بدیعی ندارد...، کثرت صنایع ادبی شعر را لطیف می‌کند و از تأثیر سبک حماسی می‌کاهد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۷). مردم خراسان بزرگ قدیم میل به صلابت و

فخامت گفتار داشتند؛ این است که قصیده در آنجا پرورده شد و در زمان‌های بعد هم شاعران خراسان غالباً قصیده‌سرا بودند و شاعر بزرگ غیر قصیده‌گویی از میان ایشان برنخواست (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۸۲). قصیده‌سرایان معروفی چون فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، ناصر خسرو قبادیانی، سنایی غزنوی، انوری ابیوردی، ظهیرالدین فاریابی و ... همگی برخاسته از ناحیه خراسان هستند. در واقع روحيات خراسانیان به گونه‌ای بوده است که کشش و تمایل آن‌ها را برای سرودن اشعار فخیم و با صلابت و حماسی سوق داده است. همه آنچه به صورت خصوصیت برای مردمان مناطق سردسیر ذکر شده است در آثار ادبی مردمان این ناحیه هویدا شده است. مناطق خراسان به عنوان یک پایگاه برای ادبیات فارسی در آن دوره بهترین بستر برای تکوین حماسه بوده است.

موقعیت جغرافیایی شیراز

در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» موقعیت فارس از لحاظ جغرافیایی اینگونه توصیف شده است: «مملکتی است مشهور، شرقی آن مملکت، متصل به ولایت کرمان است و سرحد غربی آن مملکت، ولایت خوزستان و شمال آن ولایت به صحرای خراسان متصل است و جنوبش به دریای عمان. به نام فارس بن اشور بن سام بن نوح - علیه السلام - موسوم شده» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۸۹) و شیراز را پایتخت فارس و سرزمینی پرمفعت معرفی کرده است (همان: ۲۶۷). ابن حوقل نیز در کتاب «صورة الأرض» مرزهای شرقی فارس را کرمان، جنوبی را دریای فارس مغرب را خوزستان و شمالی آن را قسمتی از اصفهان معرفی کرده است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۰).

غزل و شیراز

«شعر غنایی، ذهنی‌ترین و فردیت‌یافته‌ترین، خاص‌ترین و نزدیک‌ترین نوع شعر به موسیقی است که در ضمن مبین احساسات درونی نیز هست» (زرکانی، ۱۳۹۰: ۱۰۹) به نقل از ولک) و غزل نمود بارز ادبیات غنایی است. «غزل در اصل لغت، به معنای عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است؛ و چون این نوع شعر بیش‌تر مشتمل بر سخنان عاشقانه است، آن را غزل نامیده‌اند؛ لیکن در غزلسرایی حدیث مغالزه شرط

نیست؛ بلکه ممکن است متضمن مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت باشد» (همایی، ۱۳۷۷: ۱۲۴).

رواج غزل در قرن ششم است و پایه‌های غزل در این قرن استوار می‌شود و قالب رایج می‌شود و در قرن هفتم و هشتم به اوج خود می‌رسد (شمیسا، ۱۳۸۰: ۷۳). بی‌شک درخشش و اعتلای این نوع ادبی در سبک عراقی در شیراز و در اشعار سعدی و حافظ است.

محیط طبیعی و شرایط آب و هوایی مناسب شیراز یکی از دلایل تکامل غزل در این شهر است. در بسیاری از کتاب‌های تاریخی، شیراز به خوش آب و هوایی و مطبوع بودن توصیف شده است، و هر جا که از این اقلیم زیبا نام برده شده، نویسنده یا شاعر بعد از توصیف جغرافیا و شرایط آب و هوایی این شهر، به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات مردمان این دیار پرداخته است و خوش ذوقی و لطافت طبع و روحیه مردم این شهر را نتیجه آب و هوای معتدل و شرایط طبیعی مناسب این منطقه دانسته است. در این پژوهش پاره‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات غزل با تأکید بر غزل سعدی و حافظ به عنوان برگزیدگان غزل فارسی، که میان آن‌ها و محیط شیراز تناسب وجود دارد، بیان می‌شود.

۱. تساهل و نشاط و شادی

یکی از مشخصه‌های غزلیات سعدی و حافظ دارا بودن روحیه تساهل، امیدواری و شادی است. فضای شعر هر دو شاعر عاری از غم و نومیدی است. شاید یکی از دلایل تفأل زدن به دیوان حافظ به دلیل وجود همین روحیه امیدواری است.

به ناامیدی از این در مرو بزن فالی بود که قرعه دولت به نام ما افتد

(حافظ، ۱۳۷۹: ۱۵۴)

دست به کاری زخم که غصه سرآید

(همان: ۳۱۴)

مگر که بوی تو آرد نسیم اسحارم

(سعدی، ۱۳۸۸: ۶۳۷)

بر سر آنم که گر ز دست برآید

شب دراز به امید صبح بیدارم

چه خوش است بوی عشق از نفس نیازمندان دل از انتظار خونین، دهن از امید خندان
(همان: ۶۷۳)

عشق چه در معنای مجازی و چه در معنای حقیقی آن یکی از مهم‌ترین موتیف‌های
شعر سعدی و حافظ است:

دیری است که سعدی به دل از عشق می‌گفت

این بت نه عجب باشد اگر من بیرستم

(همان: ۶۲۶)

پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود

با خود آوردم از آنجا نه به خود بربستم

(همان: ۶۲۶)

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق نوای بانگ غزل‌های حافظ از شیراز

(حافظ، ۱۳۷۹: ۳۵۱)

عشق دردانه است و من غواص و دریا میکده

سر فرو بردم در آنجا تا کجا سر بر کنم

(همان: ۴۷۰)

حافظ و سعدی هر دو در غزلیات خود منادیان صلح و آشتی هستند:

بیاکه نوبت صلح است و دوستی و عنایت

به شرط آنکه نگوییم از آنچه رفت شکایت

(سعدی، ۱۳۸۸: ۵۰۸)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

(حافظ، ۱۳۷۹: ۸)

در غزلیات سعدی و حافظ طراوت و شادابی و شوق به زندگی دیده می‌شود، گویی هر دو به زندگی و مظاهر آن عشق می‌ورزیدند و لحظه لحظه عمر را زندگی می‌کرده‌اند. قطعاً علل مختلفی زمینه‌ساز این آرامش، نرم‌خویی، طراوت و شوق زیستن بوده است؛ ولی بی‌گمان نمی‌توان نقش آب و هوای مساعد و طبیعت زیبا را نادیده گرفت.

در تذکره‌ها، دیوان اشعار شاعران و کتاب‌هایی که درباره شیراز نوشته شده است، همچنین جهانگردانی که از این شهر دیدن کرده‌اند، نشاط، شادی و مهربانی مردمان این دیار و مفرح بودن آب و هوا را از ویژگی‌های آن برشمرده‌اند. «هوای اهواء انگیزش مفرح جان غلیل هر غلیل، خاک پاکش تریاک طبع هر لدیغ، شمایل شمالش محرک سلسله آرزوی عاشقان، نسما صباء صبوه آمیزش مروّح دل غمگینان» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۸) و «هوای شیراز به اعتدال و اکثر اوقات روی بام بازارش از ریاحین خالی نباشد و مردم آنجا به عیش و عشرت و سیر راغب باشند» (سامی، ۱۳۶۳: ۴۷۶) به نقل از روضة الصفا). شیرازی‌ها مردمانی بی‌کینه و بی‌آزار هستند: «شیرازی هرگز کینه نمی‌ورزد و به کسی رشک نمی‌برد و هرچند به او آزار رسانند به اندک توجهی همه را فراموش می‌کند و با دشمن از در صلح درمی‌آید...؛ لطافت هوا، پاکی آسمان، استعداد خاک، فراوانی نعمت، مناظر دل‌انگیز یک نوع خلوص نیت در بین مردم شیراز ایجاد کرده است، که بهترین ترجمان آن اشعار طرب‌انگیز حافظ و غزلیات دلنشین سعدی است» (امدادی: ۶۰).

طبیعت زیبا و آب و هوای مناسب شیراز مسبب تعادل روحی و روانی در مردمان آن شهر شده بود. قاعدتاً در یک محیط خوش آب و هوا افراد روحیه تازه‌تری دارند، آرام‌تر هستند، بهتر فکر می‌کنند و می‌اندیشند و با محیط و افراد در صلح و سازگاری به سر می‌برند. غزل قالب شعری است که شاعر در آن مستقیماً از عواطف و احساسات خود سخن می‌گوید، بنابراین با وجود این شرایط طبیعی مناسب دور از انتظار نیست، که شادباشی و خوش‌دلی مایه عاطفی غزل فاخر سعدی و حافظ باشد. یکی از دلایلی که سعدی و حافظ حرفشان و کلامشان سرودن از عشق است، وجود همین فضا و محیط مناسب برای عشق ورزیدن است.

۲. اعتدال

یکی از بارزترین ویژگی‌های سعدی و حافظ اعتدال داشتن در همه امور شخصیتی و شعری است. «نام سعدی را، هرگاه که سخن از اعتدال، چه در مظاهر شخصیت و اخلاق و چه تمامی عناصر شعر از امور بیانی، زبانی، بدیعی، عروضی، قافیه‌ای و غیره می‌رود، در

صدر همه بزرگان سخن فارسی گذارده‌ام و در این مبحث این دو شاعر (سعدی و حافظ) را عدیل یکدیگر دانسته‌ام تا جفایی بر اعتدال کامل زبانی حافظ نرود» (حمیدیان، ۱۳۹۰: ۵۹۵).

سعدی غزل غنایی و عاشقانه فارسی را به اوج و کمال خود رساند. «سعدی توانست عناصر پراکنده غزل از قبیل عشق و عاشقی و زیبایی و لطافت صوری و معنوی را به طرز بسیار شایسته‌ای در یک جا جمع آورد» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۸۸). عشق در مفهوم غنایی در غزلیات سعدی به اوج و کمال و جایگاهی که شایسته آن بود، دست یافت.

سعدی استاد بلامنازع غزل عاشقانه فارسی است. بی‌نظیرترین غزل‌های عاشقانه و غنایی ادبیات فارسی که در بافت‌های درون خود عاری از عرفان نیست، متعلق به سعدی است. «سخن او (سعدی) خالی از عرفان نیست؛ ولی نه عرفان غلیظ و خام سنایی و نه عرفان عالی و پخته مولوی و عطار، بلکه عرفانی ملموس و قابل فهم» (همان: ۸۸).

شاعران سبک خراسانی شاعرانی آفاقی بودند؛ که ذهنیات در شعر آنان چندان جایگاهی نداشت و شاعران سبک عراقی انفسی بودند؛ اما شاعرانی مانند سعدی و حافظ «در عین اینکه همگی تحت تأثیر نظام تصوف و عرفان (حالا به هر میزان) قرار دارند، نه تنها به جهان هستی و آفاق و اعیان آن بی‌اعتنا نیستند بلکه غزلشان بیش‌تر عرصه حسّ و لمس است...؛ اینان با وجود تفاوت‌های ریز و درشت اندیشه و اسلوب سخن، به طور کلی غزلشان از یک تبار است. در غزل آن‌ها برترین درجه از تناسب و تعادل عناصر و محتوایی و شکلی دیده می‌شود. حافظ همچون سعدی به زیبایی‌های این جهانی یا برونی خواه چونان پرتوی از آفریدگار و خواه از این دیدگاه که نفس زیبایی امری ایزدی است، به هیچ روی بی‌اعتنا نیست» (حمیدیان، ۱۳۹۰: ۳۷۰-۳۶۹).

حدّ اعلای پیوند ادبیات غنایی و عرفانی در شعر حافظ دیده می‌شود. حافظ با ذکاوت و دانایی دو جریان غزل غنایی و عرفانی را با یکدیگر تلفیق نمود و درهم سرشت. بی‌گمان این درجه تعادل در شخصیت و اندیشه نمی‌تواند بی‌تأثیر از محیط و اقلیم باشد. ابن خلدون - به عنوان کسی که اعتقاد بر تأثیر آب و هوا بر انسان دارد - بر این نظر است که افراد در محیط معتدل به اقتضای هوای آن اقلیم معتدل «از لحاظ خلقت و خوی و سیرت در حدّ اعتدال می‌باشند و به کلیه شرایط طبیعی برای ایجاد تمدن و عمران از

قبیل اقتصاد و مسکن و هنر و دانش و فرمانروایی و کشورداری اختصاص یافته‌اند و اعمال ایشان بر صفت اعتدال بوده است» (ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۱۵۴) و ساکنان مناطق معتدل کامل‌ترند و از انحراف و کج‌روی دورند (همان: ۱۵۱). در غزل سعدی و حافظ هیچ نشانی از مفاهیم منحط و منحرف شعرهای تغزلی دوره‌های قبل دیده نمی‌شود و عالی‌ترین و نغزترین مفاهیم عشق و عرفان در غزل‌هایشان وجود دارد.

۳. تصویرسازی

یکی از ویژگی‌های غزل وصف زیبایی است «وصف زیبایی‌های طبیعت از قبیل باغ و بهار و ماه یکی از مضامین غزل است» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۶۹). در شعر سعدی و البته حافظ تصویر و نقش و رنگ جایگاه ویژه‌ای دارد. در واقع سعدی و حافظ توصیف‌گر طبیعت نیستند؛ ولی این طبیعت و زیبایی‌های محیط به طرز ماهرانه‌ای در تمام اجزای شعر آن‌ها تنیده شده و غیر قابل تفکیک است. سعدی و حافظ کارکرد تصویر را زیبایی و تجمل نمی‌دانند؛ بلکه به اثرگذاری تصویر در رساندن مفهوم و محتوا توجه دارند. «سعدی نه اهل توصیفات و مفاهیم ذهنی بل مرد تجسم زنده و محسوس و ملموس است.. او گاهی در غزل‌های عارفانه‌اش هم از این طرز بهره گرفته تا دنیای ذهنی و درونی عرفان را با عین و بیرون هرچه بیش‌تر آشتی دهد» (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۳۲۴). همچنین حافظ را نیز همانند سعدی می‌شمارند. «حافظ را نیز از لحاظ تصاویر و تصویرگری می‌توان هم‌خانواده سعدی شمرد» (حمیدیان، ۱۳۹۰: ۵۷۹).

یکی از راه‌های ایجاد تصاویر در شعر آن‌ها استفاده از کلمات و مفاهیمی چون باغ، سرو، گل، اقسام گل‌ها، آب، نسیم، باد، روشنی، خوبی، زیبایی و آواز است که می‌توان آن‌ها را جزء موتیف‌های شعر سعدی و حافظ شمرد؛ بی‌گمان بسامد بالای این واژگان نمی‌توانسته با محیط و اقلیمی که در آن می‌زیسته‌اند بدون تناسب باشد.

در حقیقت یکی از تأثیرات محیط شیراز بر این شاعران کاربرد همین واژه‌ها و تصویرسازی‌ها است. درباره شیراز در شعر این بزرگان و سایرین توصیفات زیادی وجود دارد.

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز

به دیده بار دگر آن بهشت روی زمین که بار ایمنی آرد نه جور قحط و نیاز
(سعدی، ۱۳۸۸: ۸۷۶)

خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوندا نگه دار از زوالش
ز رکن آباد ما صد لوحش الله که عمر خضر می بخشد زلالش
(حافظ، ۱۳۷۹: ۳۷۸)

ابن بطوطه در توصیف شیراز می نویسد: «شیراز شهری است قدیمی و وسیع و مشهور و آباد، دارای باغ‌های عالی و چشمه‌سارهای پر آب...؛ در مشرق هیچ شهری از لحاظ زیبایی بازارها و باغ‌ها و آب‌ها و خوشگلی مردم به پایه دمشق نمی‌رسد مگر شیراز» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۱۶). شاعری که اطراف و محیط پیرامونش سرشار از گل و باغ و نسیم صبحگاهی و باد بهاری و آواز خوش پرندگان است و غرق در لطافت هوا و طبیعت زیبا است، بدون شک نیازی به تکلف برای تصویرسازی در شعر ندارد و تصاویر به نرمی و لطافت هرچه تمام در شعرش خوش می‌نشیند. حتی اندیشه جمال‌پرستی که در شعر این دو شاعر به عنوان یکی از مضامین عرفانی زیاد به کار رفته است، می‌تواند به تأثیر از همین محیط زیبا باشد.

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست؟ به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن
(حافظ، ۱۳۷۹: ۵۳۵)

آن که می‌گوید نظر بر صورت خوبان خطاست

او همین صورت همی بیند، ز معنی غافل است
(سعدی، ۱۳۸۸: ۴۶۲)

سیاحان و جهانگردانی که از این شهر دیدن کرده بودند، نیز بسیار در وصف زیبایی‌های آن نوشته بودند. «شیراز، این کلمه افسون‌انگیز که برای ما مظهر زیبایی‌های مشرق زمین است. کلمه‌ای که مانند الفاظ دعا خودبه‌خود زیر لب بر زبان جاری می‌شود. شیراز پر گل و پر افتخار و شب‌های زیبای آن پیوسته عنوان تغزلات شعرا بوده است» (سامی، ۱۳۶۳: ۴۹۱ به نقل از البر شاندوز).

یکی دیگر از جلوه‌های این تصویرسازی استفاده زیاد این دو شاعر از واژه «بوی» در اشعارشان است. «در غزل فارسی، به نظر نگارنده، سعدی نسبت به شاعران قبل و معاصر

خود بیش‌ترین و بهترین بهره را از تصاویر بویایی برده و تنها شاعری که در این زمینه شایان سنجش با او و شاید هم، برتر از اوست شاعر هم‌شهری او، حافظ است» (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم

ز خواب عاقبت آگه به بوی موی تو باشم

(سعدی، ۱۳۸۸: ۶۴۷)

گر به زهتگه ارواح برد بوی تو باد

عقل و جان گوهر هستی به نثار افشانند

(حافظ، ۱۳۷۹: ۲۶۱)

«این که چرا دو شاعر شیرازی در این باره گوی توفیق از همگان ربوده‌اند، به گمان بنده، گذشته از ذوق قریحه و لطافت طبع ممکن است تحت تأثیر فضا و محیط آن روز شیراز، یعنی در درجه اول فراوانی انواع گل‌ها و سبزی‌ها و سرشاری جو آن از بوهای سحرآمیز شناور به‌ویژه در بهار بوده باشد» (حمیدیان، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

۴. سخن نغز و فصیح

یکی از ویژگی‌های اشعار سعدی و حافظ داشتن مفاهیم نغز و مضمون‌های زیبا است، افکار و اندیشه‌های بلند و متعالی که هر کدام دریچه‌ای از حکمت و معرفت است. به قول حافظ «شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است» و «از نظر لفظ و سخنوری نیز این دو شاعر بزرگ به یک سان فصیح یا بلکه خود معیار فصاحت‌اند» (خرم‌شاهی، ۱۳۷۸: ۶۱). بدون شک غزلیات این دو شاعر از نظر داشتن مفاهیم بلند و متعالی و الفاظ فصیح و سخنه در اوج هستند. ابن حوقل درباره مردم شیراز می‌نویسد: «و از ویژگی‌های آنان دوری از سخنان زشت و اخلاق پست و تظاهر نکردن به کارهای زشت و ادب ظاهر و دانشی که در میان همه آنان شایع می‌باشد» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۷). این دیدگاه ابن حوقل درباره مردم شیراز گویا توصیفی است که برای غزلیات حافظ و سعدی به کار برده است. در سرتاسر غزلیات حافظ و سعدی کلام لغو و ناپسندی به کار نرفته است، تظاهر کردن حتی به کارهای نیک نیز در شعر حافظ مذموم شمرده شده است:

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
(حافظ، ۱۳۷۹: ۵۱۵)

«پارس ناحیتی است آبادان و توانگر با نعمت‌ها و جای بازرگانان و اندر وی کوه‌ها و رودهاست و مستقرّ خسروان و مردمان این ناحیت مردمانی‌اند سخندان و خردمند» (حدود العالم: ۱۳۰). سخندانی مردم فارس در این توصیف به عنوان یک ویژگی بارز و قابل اعتنا ذکر شده است و این بیانگر فراگیری و شمول این صفت در میان مردمان این نواحی بوده است. و «... مردمش (شیراز) از بنده و احرار، سمین و نزار، به صحبت مایل‌اند و التزام دارند که ایام هفته را هر روز در جایی به سر برند» (مصطفوی، مقدمه، به نقل از هفت اقلیم). در جایی دیگر از این کتاب آمده: «از مردم آن سواد، به هر که چشم افکنی سواد مردم چشم دانش و نکته‌دانی، و در اهل آن دیار به هر کس نظر کنی روشن ضمیر پیری یا خوبرو جوانی است» (همان، به نقل از گنجینه نشاط).

نقطه اشتراک همه این تعاریف، نکته دانی، سخنوری و علاقه‌مندی مردم شیراز به مصاحبت و هم‌نشینی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های شیراز را کثرت فضلا و عرفا و علما در این شهر ذکر کرده‌اند. «شیراز برج اولیاء و مکان شهداست و جای پرهیزگاران و محلّ و مقام عزیزان و پیران است و شهری است که در مسلمانی بنا کرده‌اند و هرگز به سبب بت‌پرستی پلید نشده و مقصد عالمان و عبادتگاه پاکان گشته و مسکن بزرگان و برگزیدگان است» (سامی، ۱۳۶۳: ۴۷۳ به نقل از شدّ الازار). همچنین در کتاب «نزهة القلوب» آمده است: «و اهل آنجا (شیراز) درویش نهاد و پاک اعتقاد باشند و هرگز آن مقام از اولیاء خالی نبوده است و بدین سبب آن را برج اولیاء خوانند» (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

بدون شک وجود عالمان و عارفان در این شهر از یک‌سو و از دیگر سو فراهم بودن هر آنچه قوه تخیل و اندیشه را تقویت می‌نموده است؛ همچون طبیعت زیبا و دل‌انگیز، آب و هوای معتدل و مطبوع می‌تواند دلیلی برای سخنوری و نکته‌دانی مردمان این شهر و نمونه حدّ اعلاّی آن پرورش شاعرانی چون سعدی و حافظ باشد. اگر شعر را «گره‌خوردگی عاطفی اندیشه و خیال» بدانیم، قطعاً شیراز شایستگی آن را دارد که مهد

شعر نامیده شود. غزلیات سعدی و حافظ از اندیشه‌ای والا و فکر متعالی نشأت گرفته و با قوه تخیل بی‌مانندی درهم سرشته شده است.

۵. زبان نرم و اوزان خفیف

زبان غزل، زبانی نرم است، و چون در غزل شاعر از احساسات و عواطف خود سخن می‌گوید، با تکلف تناسبی ندارد. سعدی و حافظ در غزل‌های خود خوش‌آواترین، نرم‌ترین و لطیف‌ترین کلمات را به کار برده‌اند. بی‌گمان سعدی و حافظ برای سرودن غزل هرگز به تکلف نیفتاده‌اند؛ و در محیط طرب‌انگیز و ذوق‌آور شیراز واژگان و کلمات بدون سختی و دشواری بر زبان آن‌ها جاری شده است. غزل سعدی «سهل و ممتنع» است؛ گزافه نیست اگر برای غزل حافظ نیز همین عنوان را به کار ببریم؛ یعنی کلام در عین سادگی، نرمی، پیراستگی و عاری بودن از هرگونه ناهنجاری و تعقید زبانی است به گونه‌ای که آن را تقلیدناپذیر کرده است.

در کتاب «آثارالبلاد و اخبار البلاد» درباره مردمان نواحی مرطوب - که به نظر می‌رسد شامل نواحی معتدل هم باشد - آمده است: «سرزمین‌های مرطوب، نه تابستانشان سخت گرم است و نه زمستانشان سخت سرد شود. مردم آنجا نرم‌خو و نرم پوستند و زودتر با محیط اخت شوند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۴). نرم‌خویی و سازگاری دو ویژگی است که برای ساکنان نواحی مرطوب - معتدل - گفته شده است؛ که هر دو صفت درباره مردمان شیراز صدق می‌کند. گفتار و رفتار و اندیشه انسان هر سه متأثر از یکدیگر می‌باشد؛ شاعری که در محیطی زندگی می‌کند که یکی از تأثیرات محیط بر او ایجاد تعادل فکری و تعامل خوب با محیط و مردمان و نرم‌خویی است، زبانش نیز به تأثیر از محیط و اندیشه زبانی نرم و لطیف خواهد بود. همچنین اوزانی نیز که برای سرودن غزل در قرن هفتم و هشتم به کار رفته است، اوزان متوسط خفیف بوده است که در فارس، کرمان و عراق رواج یافته بود و در شعرهای سعدی و حافظ تجلی یافته بود؛ اما در نیمه دوم قرن هشتم اوزان متوسط ثقیل رایج می‌شود که این مسأله بی‌ارتباط با اوضاع اجتماعی و شرایط روحی و روانی ملت ایران نیست. مضامین غزل‌های قرن هفتم و هشتم (پیش از حمله مغول و

آشکار شدن اثرات حمله مغول) نشاط‌انگیز و شادی‌بخش بوده و اوزان خفیف، ضربی و مهتیج و سرورآور است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۳۴).

نتیجه بحث

محیط طبیعی هر منطقه می‌تواند بر شیوه زندگی، تفکر و نگرش ساکنان آن منطقه اثرگذار باشد. این پژوهش به دنبال بیان تأثیر محیط طبیعی در پیدایش و تکامل حماسه و غزل در خراسان و شیراز بوده است. دلایل و علل بسیاری برای تکوین حماسه در خراسان وجود دارد، از جمله دلایل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی؛ اما محیط طبیعی و کوهستانی و شرایط اقلیمی آن منطقه نیز در تکوین و پیدایش حماسه تأثیر بسزایی داشت.

حماسه زاینده افکار انسان‌های سخت، شجاع و بی‌باک است و زیستن در مناطق دارای آب و هوای سرد نیز به انسان روحیه دلاوری و شجاعت و جنگ‌آوری می‌دهد. همانگونه که غزل نتیجه زیستن در مناطق معتدل و خوش آب و هوا است که ذوق و طبع انسان را شکوفا و افسردگی و کسالت روحی را از انسان دور می‌کند، و باعث آرامش و تعادل روحی و فکری در انسان می‌شود و تعاملات انسان و محیط و مردمان را با یکدیگر بهتر می‌کند؛ بنابراین دور از انتظار و عجیب نیست که غزل در شیراز به درخشش و اعتلا دست یابد؛ زیرا که محیط مناسب این شهر برای سرودن این نوع ادبی از سایر انواع مناسب‌تر بوده است.

بن‌مایه اصلی غزل عشق و شور و شوق است و لازمه سرودن از عشق فراهم بودن همه اسباب و وسایلی است که بتواند آرامش خاطر برای شاعر به ارمغان آورد؛ محیط روح‌افزا و دل‌انگیز آن روز شیراز با آب و هوای معتدل، و همه آنچه اسباب سرور و شادی را فراهم می‌کرده است، در کنار سایر عوامل همچون ثبات سیاسی، فرهنگی و رفاه اقتصادی موقعیتی را پدید آورده بود که شیراز مهد غزل و عشق باشد و شاعرانی چون سعدی و حافظ را در خود پرورش دهد.

عمده حماسه‌سرایان ادبیات فارسی، از جمله فردوسی، دقیقی، اسدی توسی و اخوان ثالث در دوره معاصر، که او نیز اشعارش دارای وجه و لحن حماسی است، برخاسته از

خراسان هستند؛ وجود شاعران بنامی چون *اهلی شیرازی*، *وصال شیرازی*، *بابافغانی شیرازی*، *عرفی شیرازی*، *مهدی حمیدی شیرازی* و... که زاده و بالیده شیراز بودند، می‌تواند خود دلیل خوبی در اثبات تأثیر اقلیم و محیط باشد. محیط تأثیر زیادی بر شخصیت، رفتار و افکار انسان دارد؛ ولی به این نکته باید توجه داشت که اراده‌ای که خداوند در وجود انسان نهاده از هر چیزی تأثیرش بیش‌تر است. انسان نمی‌تواند مقهور جبر جغرافیا شود. نکته پایانی این که همانگونه که جوامع انسانی از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و به تبع آن شرایط اقلیمی و آب و هوایی از گذشته تا به امروز تغییر کرده است، با بوجود آمدن این تغییرات از گرایش مردمان خراسان و شیراز نسبت به انواع ادبی حماسه و غزل نیز کاسته شد و نمی‌توان انتظار داشت که خراسان و شیراز امروزی مثل گذشته همچنان در حماسه و غزل پرفروغ باشند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن بطوطه. ۱۳۷۶ش، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- ابن حوقل. ۱۳۴۵ش، صورة الأرض، ترجمه جعفر شعار، تهران: تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۶۲ش، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- امداد، حسن. بی تا، شیراز در گذشته و حال، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- آلتن، ا. ۱۳۸۲ش، محیط و رفتار اجتماعی، خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام، ترجمه علی نمازیان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بهشتی، م و فقیهی، ع و رفیعی، ب و ابوجعفری، م. ۱۳۸۸ش، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد اول، تهران: سمت.
- حافظ شیرازی، ش. ۱۳۷۹ش، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
- حمیدیان، س. ۱۳۹۰ش، شرح شوق، جلد اول، تهران: نشر قطره.
- حمیدیان، س. ۱۳۹۳ش، سعدی در غزل، تهران: انتشارات نیلوفر.
- خرم‌شاهی، ب. ۱۳۷۸ش، حافظ‌نامه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- زرقانی، م. ۱۳۹۰ش، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تهران: سخن.
- زرکوب شیرازی، ا. ۱۳۵۰ش، شیراز‌نامه، تصحیح اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سامی، ع. ۱۳۶۳ش، شیراز شهر جاویدان، شیراز: لوکس.
- سعدی شیرازی، م. ۱۳۸۸ش، کلیات، سید حسین ترابی، تهران: الهام.
- شمیسا، س. ۱۳۸۰ش، سیر غزل در شعر فارسی، تهران: فردوس.
- شمیسا، س. ۱۳۸۳ش، انواع ادبی، تهران: فردوس.
- صفا، ذ. ۱۳۷۹ش، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- فارابی، ا. ۱۳۷۱ش، سیاست مدنی، ترجمه سیدجعفر سبحانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فردوسی، ا. ۱۳۷۹ش، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان بر اساس چاپ مسکو، تهران: قطره.
- فسایی، ح. ۱۳۸۲ش، فارس‌نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، ز. ۱۳۷۳ش، آثار البلاد وأخبار العباد، ترجمه میرهاشم محدث و جهانگیرمیرزا آقا، تهران: امیرکبیر.

- مرتضوی، ش. ۱۳۸۰ش، روان‌شناسی محیط و کاربرد آن، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مستوفی، ح. ۱۳۸۱ش، نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مصباح، ع. و دیگران. ۱۳۷۴ش، روان‌شناسی رشد، ج اول، تهران: سمت.
- مصطفوی، م. ۱۳۷۵ش، اقلیم پارس، تهران: اشاره.
- مقدسی، م. ۱۳۶۱ش، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: کومش.
- منتسکیو. ۱۳۹۳ش، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر.
- نصر، ح. ۱۳۷۷ش، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: انتشارات خوارزمی.
- وحیدا، ف. ۱۳۹۰ش، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- همایی، ج. ۱۳۷۷ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، قم: هما.

مقالات

- امامقلی، ع و آیوازبان، س و زاده محمدی، ع و اسلامی، غ. زمستان ۱۳۹۱ش، «روان‌شناسی محیطی، عرصه مشترک معماری و علوم رفتاری»، مجله علوم رفتاری، دوره چهارم، شماره چهارده، صص ۴۴-۲۳.
- نقره کار، ع و حمزه نژاد، م و دهقانی تفتی، م. پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، «بررسی تأثیر محیط طبیعی بر رفتار و اخلاق از دید متفکران اسلامی و نتایج آن در طراحی محیط مصنوع»، مجله آرمانشهر، دوره سوم، شماره پنجم، صص ۹۶-۷۹.